

جایگاه اصل پیشگیری و احتیاط در حل و فصل اختلافات زیست محیطی دریایی در رویه دیوان بین المللی دادگستری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

دکتر عبدالمحمد افروغ^۱

زینب اسفندیاری

چکیده

اصل پیشگیری و احتیاط به عنوان قواعد بنیادین حقوق بین الملل محیط زیست، در رویه دیوان بین المللی دادگستری نقشی کلیدی در حل اختلافات زیست محیطی دریایی ایفا کرده و از خسارات جبران ناپذیر به اکوسیستم های دریایی جلوگیری می کنند. بیان مسئله تحقیق بر چالش های آلودگی نفتی، صید بی رویه و تغییرات آب و هوایی در اقیانوس ها تمرکز دارد که دیوان با تأکید بر ارزیابی اثرات زیست محیطی و اقدامات احتیاطی در شرایط عدم قطعیت علمی، چارچوبی الزام آور برای دولت ها فراهم آورده، هر چند تفسیر متفاوت کنوانسیون حقوق دریاها و ضعف مکانیسم های اجرایی موانعی جدی پدید می آورد. پرسش اصلی تحقیق این است: جایگاه حقوقی اصول پیشگیری و احتیاط در آرای دیوان درباره اختلافات دریایی تا چه حد مؤثر و الزام آور بوده است؟ اهداف تحقیق شامل تبیین جایگاه این اصول، تحلیل تطبیقی پرونده هایی چون پالپ میلز و گابچیکو-ناگی ماروس، و پیشنهاد چارچوب عملیاتی با شاخص های ارزیابی ریسک می شود. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است که بر پایه بررسی اسنادی آرای دیوان، معاهدات و دکترین حقوقی استوار است. خلاصه نتایج حاکی از آن است که این اصول به عنوان عرف الزام آور، دولت ها را ملزم به تدابیر پیشگیرانه و بار اثبات معکوس می سازد و تلفیق آن ها با توسعه پایدار، الگویی نوین برای دیپلماسی دریایی ارائه می دهد؛ نوآوری پژوهش در تحلیل آرای پس از هزار و چهارصد (۲۰۲۰) و شاخص های اجرایی نهفته است.

واژگان کلیدی: اصل پیشگیری، اصل احتیاط، دیوان بین المللی دادگستری



۱- مقدمه

اصل پیشگیری و احتیاط به عنوان دو رکن بنیادین حقوق بین‌الملل محیط زیست، در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری جایگاه ویژه‌ای در حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی دریایی یافته‌اند و از ورود خسارات جبران‌ناپذیر به اکوسیستم‌های دریایی جلوگیری می‌کنند؛ طرح مسئله تحقیق بر این واقعیت استوار است که بهره‌برداری بی‌رویه از منابع دریایی، آلودگی‌های نفتی، صید غیرقانونی و تغییرات اقلیمی، اقیانوس‌ها را تهدید می‌کند و دیوان با تأکید بر ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و اقدامات احتیاطی در شرایط عدم قطعیت علمی، چارچوبی حقوقی برای دولت‌ها فراهم آورده، هرچند چالش‌هایی چون تفسیر متفاوت کنوانسیون حقوق دریاها و ضعف مکانیسم‌های اجرایی همچنان پابرجاست و این امر پایداری محیط زیست و امنیت جوامع ساحلی را به مخاطره می‌اندازد. سؤال اصلی پژوهش این است که جایگاه حقوقی این اصول در آرای دیوان تا چه حد مؤثر و الزام‌آور بوده، با فرضیه اصلی مبنی بر اینکه آن‌ها به عنوان قواعد عرفی، دولت‌ها را ملزم به ارزیابی جامع و تدابیر متناسب با ریسک می‌کنند؛ سؤالات فرعی به عملیاتی‌سازی اصل پیشگیری در پرونده‌های دریایی، تفاوت کاربرد احتیاط در دیوان با دادگاه‌های تخصصی مانند دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها و سازمان تجارت جهانی، و نقش معاهدات چندجانبه می‌پردازد، در حالی که فرضیات فرعی بر بار اثبات معکوس و تلفیق با توسعه پایدار تأکید دارند. اهداف اصلی تحقیق تبیین جایگاه این اصول در آرای دیوان ذیل اختلافات دریایی است و اهداف فرعی شامل تحلیل تطبیقی پرونده‌هایی چون گابچیکو-ناگی ماروس و پالپ‌میلز، مقایسه با رویکردهای دیگر دادگاه‌ها، و پیشنهاد چارچوب عملیاتی با شاخص‌های ارزیابی ریسک می‌شود. ضرورت پژوهش با افزایش تنش‌های دریایی در مناطقی مانند خلیج فارس و دریای چین جنوبی دوچندان است، زیرا رویه



دیوان الگویی برای سیاست‌گذاری ملی و دیپلماسی پیشگیری‌کننده فراهم می‌کند و به اهداف توسعه پایدار سازمان ملل، به ویژه حفاظت از زندگی زیر آب، یاری می‌رساند. نوآوری این پژوهش در هم‌افزایی اصول، تحلیل آرای پس از ۲۰۲۰، و ارائه شاخص‌های کمی-کیفی برای ارزیابی اجرا نهفته است که خلأ مطالعات تطبیقی را پر کرده و مبنایی عملی برای آینده فراهم می‌آورد.

۲- مبانی نظری و مفاهیم

۲-۱- اصول پیشگیری و احتیاط در حقوق بین‌الملل

اصل پیشگیری در حقوق بین‌الملل محیط زیست، به عنوان یکی از قواعد آمره و بنیادین، دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا پیش از وقوع هرگونه خسارت زیست‌محیطی قطعی و قابل پیش‌بینی، مجموعه‌ای از تدابیر فنی، حقوقی و اداری را به کار گیرند تا از تحقق چنین مخاطراتی جلوگیری شود؛ این اصل که ریشه در مفهوم مسئولیت دول برای اعمال استانداردهای مراقبتی معقول دارد، در معاهدات کلیدی همچون کنوانسیون حقوق دریاها ماده صد و نود و دو به صراحت انعکاس یافته و دولت‌ها را به حفاظت و حفظ محیط زیست دریایی در برابر آلودگی‌های ناشی از منابع خشکی، کشتی‌ها، فعالیت‌های زیرسطحی و زباله‌های پلاستیکی ملزم می‌نماید، به گونه‌ای که هرگونه پروژه صنعتی ساحلی یا بهره‌برداری از بستر دریا نیازمند ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیشین است تا ریسک‌های شناخته‌شده شناسایی و مهار گردد؛ در رویه قضایی، این مفهوم به معنای الزام به نظارت مستمر بر فعالیت‌های اقتصادی است و غفلت از آن، مسئولیت مدنی و کیفری بین‌المللی را به دنبال دارد، چنانکه در پرونده‌های مرزی رودخانه‌ای، دیوان بر ضرورت همکاری دوجانبه برای پیشگیری از خسارات



انتقالی تأکید ورزیده و اصل را به مثابه تعهد عام‌الشمول تفسیر نموده است؛ علاوه بر این، پیشگیری با اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی همخوانی یافته و دولت‌ها را از استناد به منافع اقتصادی کوتاه‌مدت برای توجیه فعالیت‌های مخرب بازمی‌دارد، در حالی که لایه‌ای از تعهدات فرآیندی را بر تعهدات ماهوی تحمیل می‌کند، از جمله تدوین قوانین ملی همسو با استانداردهای بین‌المللی و ایجاد مکانیسم‌های بازرسی دوره‌ای (رضوی‌نژاد، ۱۴۰۳، ص ۴۵).

اصل احتیاط، به عنوان مکمل پیشگیری، در شرایطی که فقدان اطمینان علمی کامل وجود دارد، دولت‌ها را موظف به اتخاذ اقدامات حفاظتی فوری می‌نماید، حتی اگر احتمال وقوع خسارت قطعی اثبات نشده باشد؛ این اصل که در اعلامیه ریو اصل پانزده تبیین شده، بیان می‌دارد که عدم قطعیت علمی نباید بهانه‌ای برای به تعویق انداختن سیاست‌های حفاظتی مقرون‌به‌صرفه باشد و در حقوق دریاها، کاربرد آن در برابر تهدیدهای نوظهور مانند آلودگی‌های میکروپلاستیک، اسیدی‌شدن اقیانوس‌ها و اختلالات اکولوژیکی ناشی از صید صنعتی گسترده مشهود است، به طوری که دولت‌ها ملزم به اعمال ممنوعیت‌های موقت، کاهش سهمیه‌های بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری در تحقیقات مشترک می‌شوند؛ دادگاه‌های بین‌المللی این مفهوم را به عنوان قاعده عرفی الزام‌آور پذیرفته‌اند و سطح اقدامات را متناسب با شدت بالقوه خسارات، گستره جغرافیایی و قابلیت برگشت‌پذیری تعیین می‌نمایند، که این امر بار اثبات معکوس را بر عهده دولت یا شرکت عامل قرار می‌دهد تا بی‌خطر بودن فعالیت را اثبات کند؛ در بستر معاهداتی چون پروتکل کیوتو و توافق پاریس، احتیاط به همکاری علمی فرامرزی منجر شده و دولت‌ها را به تبادل داده‌های ماهواره‌ای و مدل‌سازی‌های پیش‌بینی‌کننده ملزم می‌سازد، بدون آنکه اصل را به ابزاری برای سوءاستفاده سیاسی تبدیل کند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰).



تفاوت بنیادین میان اصل پیشگیری و احتیاط در مبنای معرفتی و دامنه کاربرد آن‌هاست؛ پیشگیری بر خطرات قطعی و مبتنی بر شواهد تجربی تمرکز دارد و الزاماتی ایستا مانند ارزیابی اثرات زیست‌محیطی‌های استاندارد و ممنوعیت‌های مطلق را تحمیل می‌کند، در حالی که احتیاط حوزه عدم قطعیت را پوشش داده و اقدامات پویا و انعطاف‌پذیر را بر اساس اصل تناسب ایجاب می‌نماید، به گونه‌ای که در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، پیشگیری در پرونده پالپ‌میلز به عنوان شرط لازم برای مشروعیت پروژه‌ها تفسیر شده، اما احتیاط در سناریوهای نامعلوم به گسترش ارزیابی اثرات زیست‌محیطی به مطالعات احتمالی منجر گردیده؛ این تمایز حقوقی، پیشگیری را به تعهد فرآیندی و احتیاط را به تعهد محتوایی تبدیل کرده و هر دو را در چارچوب مسئولیت دول برای اعمال مراقبت معقول ادغام می‌نماید، بدون آنکه یکی را بر دیگری ترجیح دهد (صابر نژاد علویان، ۱۳۹۹، ص ۷۸).

در سطح معاهدات دریایی، پیشگیری عمدتاً بر کنترل منابع آلاینده شناخته‌شده تأکید دارد، مانند دفع فاضلاب صنعتی یا نشت نفتی، و دولت‌ها را به تنظیم استانداردهای فنی ملزم می‌سازد، اما احتیاط به تهدیدهای ناشناخته مانند اثرات تجمعی تغییرات آب‌وهوایی بر جریان‌های اقیانوسی می‌پردازد و الزام به حاشیه امنیتی را وضع می‌کند؛ این تفاوت، پیشگیری را به ابزاری واکنشی-پیشگیرانه و احتیاط را به رویکردی پیش‌بینی‌کننده تبدیل نموده، که در کنوانسیون مارپول انعکاس یافته و لایه‌های حفاظتی تجمعی را پدید می‌آورد (اکبری، ۱۴۰۲، ص ۱۵۶).

هم‌افزایی این دو اصل در ساختار حقوقی، نه تنها خلأهای معرفتی را پر می‌کند بلکه مسئولیت دول را به یک نظام دوسطحی تبدیل می‌سازد که پیشگیری به عنوان پایه تعهدات قطعی عمل



کرده و احتیاط با پویاسازی آن در برابر تحولات علمی، اصل تناسب را به معیار قضایی اصلی بدل می‌سازد؛ این تعامل، تفسیر قضایی را به سمت الزامات تجمعی سوق می‌دهد، به گونه‌ای که نقض پیشگیری، مسئولیت احتیاطی را برمی‌انگیزد و بالعکس، بدون آنکه اصل حاکمیت دولتی را نقض کند، بلکه آن را با قیود زیست‌محیطی عرفی غنی می‌سازد؛ در عین حال، بار اثبات معکوس احتیاط، پیشگیری را از انفعال نجات داده و هر دو را در چارچوب مراقبت معقول یکپارچه می‌کند، که این امر حقوق بین‌الملل را از حالت ایستا به سیستمی پیشرونده و پاسخگو به ریسک‌های جهانی تبدیل می‌نماید، با تأکید بر اینکه هرگونه تفکیک مصنوعی میان آن‌ها، کارایی نظام حقوقی را تضعیف می‌سازد و مسئولیت را به حوزه‌های خاکستری محدود می‌کند.

۲-۲- حقوق بین‌الملل محیط زیست دریایی

۲-۲-۱- کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها^۱

کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به عنوان یک منشور جامع، چارچوبی نظام‌مند و چندلایه برای حفاظت از محیط زیست دریایی ارائه کرده است. بخش دوازدهم کنوانسیون، از ماده ۱۹۲ تا ۲۳۷، دولت‌ها را ملزم به پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی از تمامی منابع انسانی می‌سازد. ماده ۱۹۲، به عنوان قاعده بنیادین، حفاظت از محیط زیست دریایی را بر عهده دولت‌ها قرار می‌دهد، بدون آنکه محدود به مرزهای جغرافیایی یا استثنائات خاص باشد. این الزام شامل آب‌های سرزمینی، مناطق انحصاری اقتصادی، دریای آزاد، بستر دریای بین‌المللی و حتی مناطق قطبی می‌شود و هر فعالیت با پتانسیل آلودگی را تحت شمول قرار می‌دهد.

^۱ UNCLOS



ماده ۱۹۴ دولت‌ها را به اتخاذ تدابیر مؤثر و متناسب برای پیشگیری و کنترل منابع آلودگی موظف می‌کند. این منابع شامل آلودگی‌های ناشی از خشکی (رودخانه‌ها و فاضلاب‌های صنعتی و شهری)، کشتی‌ها (نشت نفت و تخلیه زباله)، فعالیت‌های بستر و زیربستر دریا (حفاری نفت، گاز و استخراج معدنی) و آلودگی‌های جوی (گازهای گلخانه‌ای و ذرات معلق) است. همچنین، دولت‌ها موظف به همکاری فنی، علمی و حقوقی برای مهار مواد سمی پایدار، تجمع‌ی و سرطان‌زا هستند. اصل پیشگیری در ماده ۲۰۶ به الزامات فرآیندی مانند ارزیابی اثرات زیست‌محیطی تبدیل شده و فعالیت‌های پریسک نیازمند اطلاع‌رسانی فوری به دولت‌های ذی‌نفع و اقدامات جبرانی است. حفاظت از اکوسیستم‌های شکننده، گونه‌های مهاجر و در معرض خطر نیز در ماده ۱۹۴ واصل شده و با اصل عدم تضعیف حقوق دیگران تعدیل شده است، تا تعادل میان حاکمیت ملی و مسئولیت همگانی برقرار شود.

دولت‌ها همچنین موظف به تدوین قوانین ملی سختگیرانه برای کنترل آلودگی از خشکی، هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی و بازرنگری مداوم هستند (ماده ۲۰۷). آلودگی کشتی‌محور، تحت ماده ۲۱۱، با ارجاع به کنوانسیون‌های ۱۹۷۳/۱۹۷۸ MARPOL و پروتکل لندن، مشمول سلسله‌مراتب استانداردهای جهانی، ملی و محلی است و تخلیه عمدی نفت، مواد شیمیایی و زباله ممنوع اعلام شده است. دولت‌های بندری و ساحلی حق بازرسی، توقف و تحریم کشتی‌های متخلف را دارند. ماده ۲۱۰ مجوز پیشین دولت ساحلی را برای دفع زباله الزامی دانسته و پروتکل لندن ۱۹۹۶، دفع مواد غیرتجزیه‌پذیر و سمی را ممنوع کرده است. فعالیت‌های بستر دریا (ماده ۲۰۸) نیازمند استانداردهای ایمنی پیشرفته، نظارت زیست‌محیطی مستمر و برنامه‌های واکنش اضطراری است. آلودگی جوی (ماده ۲۱۲) دولت‌ها



را به همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مانند IMO و جلوگیری از انتشار آلاینده‌ها ملزم می‌سازد. (Birnie, Boyle & Redgwell, ۲۰۰۹, p. ۳۷۷)

کنوانسیون مکانیسم‌های همکاری بین‌المللی را نیز پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۹۷ دولت‌ها را به مذاکرات صمیمانه برای معاهدات حفاظتی و مسئولیت مشترک در برابر آلودگی‌های انتقالی وامی دارد. ماده ۱۹۹ برنامه‌های اضطراری هماهنگ برای حوادث عمده مانند نشت نفت را الزامی می‌کند و ماده ۲۰۰ به پایش علمی مستمر و تحقیقات مشارکتی می‌پردازد. تحقیقات دریایی در ماده ۲۴۰ بر جمع‌آوری داده‌ها، مدل‌سازی اکولوژیکی و پیش‌بینی ریسک‌ها تأکید دارد و ماده ۲۰۶ ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و انتشار عمومی نتایج را الزامی می‌کند. حل اختلافات نیز از طریق بخش پانزدهم شامل ITLOS، دیوان بین‌المللی دادگستری یا داوری انجام می‌شود. (Sands & Peel, ۲۰۱۲, p. ۲۲۵)

اصل احتیاط به‌طور ضمنی در ماده ۱۹۴ منعکس شده است و دولت‌ها موظف به اتخاذ اقدامات متناسب با عدم قطعیت‌های علمی هستند، به‌طوری که بار اثبات ایمنی بر عهده دولت یا عامل آلودگی قرار دارد. ماده ۱۹۵ حفظ تنوع زیستی دریایی را تضمین می‌کند و ماده ۲۳۷ انعقاد توافقات منطقه‌ای مکمل را مجاز می‌داند. حمایت از کشورهای در حال توسعه از طریق انتقال فناوری پاک (ماده ۲۰۳) و کمک‌های فنی و مالی (ماده ۲۰۲) پیش‌بینی شده است. (Rothwell & Stephens, ۲۰۱۶, p. ۴۱۲).

همکاری جهانی در برابر آلودگی‌های فراملی، گزارش‌دهی منظم، بازرسی‌های پرچمی و ساحلی و اصل عدم آسیب‌رسانی را تقویت می‌کند. ماده ۲۳۴ برای مناطق یخ‌پوش قطبی اختیارات ویژه دولت‌های ساحلی را پیش‌بینی کرده است و ایمنی و حفاظت در برابر ذوب



یخ‌ها و آلودگی‌های کشتیرانی الزامی است. (Nordquist, ۱۹۹۵, p. ۱۸۷) همکاری فنی و علمی مستمر (ماده‌های ۲۰۰ و ۲۴۱) دولت‌ها را به تبادل داده‌های ماهواره‌ای، مدل‌های هیدرودینامیکی و پایگاه‌های اطلاعاتی آلودگی ملزم می‌سازد و تحقیقات را از انحصار ملی خارج می‌کند. ماده‌های ۲۱۳ و ۲۱۷ اجرای قوانین ملی و بین‌المللی بر کشتی‌های خارجی را الزامی کرده و تحریم‌های قضایی را مجاز می‌سازند، تا مسئولیت به صورت زنجیره‌ای اعمال شود. (Attard, ۱۹۸۷, p. ۲۹۸)

۲-۲-۲ معاهدات چندجانبه مرتبط

۱. کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از آلودگی از کشتی‌ها

این کنوانسیون به عنوان یکی از مهم‌ترین معاهدات چندجانبه مرتبط با حقوق دریاها، رژیم جامعی برای کنترل آلودگی ناشی از کشتی‌ها ارائه کرده است. شش ضمیمه آن شامل: آلودگی نفتی (ضمیمه اول)، مواد شیمیایی مایع (ضمیمه دوم)، مواد مضر جامد (ضمیمه سوم)، فاضلاب (ضمیمه چهارم)، زباله‌ها (ضمیمه پنجم) و انتشارهای جوی (ضمیمه ششم) می‌شود. دولت‌های عضو موظف به اعمال استانداردهای فنی سختگیرانه، صدور گواهی‌های بین‌المللی و ممنوعیت تخلیه عمدی در مناطق حساس دریایی هستند MARPOL. با ایجاد مناطق کنترل انتشار^۱ و مناطق حفاظت ویژه^۲ اصل پیشگیری را عملیاتی کرده و بازرسی‌های پرچمی و ساحلی را الزامی ساخته است. پروتکل‌های الحاقی مانند Ballast Water Management نیز تهدیدهای بیولوژیکی را کنترل می‌کنند. تعامل MARPOL با

^۱ ECA

^۲ PSSA



UNCLOS از طریق ماده ۲۱۱، استانداردهای جهانی را تثبیت و مسئولیت دولت‌ها در برابر حوادث نفتی بزرگ را تقویت می‌کند، بدون آنکه اصل آزادی ناوبری نقض شود (Churchill & Lowe, ۱۹۹۹, p. ۳۶۴).

۲. پروتکل لندن ۱۹۷۲ (اصلاح‌شده ۱۹۹۶)

این پروتکل در زمینه جلوگیری از آلودگی دریاها از طریق دفع زباله، رژیم ممنوعیت دفع عمدی مواد مضر را وضع کرده است و مواد را به سه دسته سبز (مجاز)، خاکستری (شرطی) و سیاه (ممنوع) تقسیم‌بندی می‌کند. دولت‌ها موظف به صدور مجوزهای دقیق، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیش از دفع و نظارت بر محل‌های دفع هستند. پروتکل با تمرکز بر زباله‌های صنعتی، پلاستیک‌ها و مواد رادیواکتیو، اصل احتیاط را در مواجهه با اثرات بلندمدت اعمال کرده و همکاری با IMO برای رعایت استانداردهای فنی الزامی است. پیوند با UNCLOS ماده ۲۱۰، اختیارات دولت‌های ساحلی را برای رد مجوزها تقویت کرده و حفاظت از بستر دریا و تنوع زیستی را تضمین می‌کند.

۳. کنوانسیون تنوع زیستی ۱۹۹۲ (CBD) با پروتکل‌های NAGOYA و BBNJ

CBD حفاظت از تنوع زیستی دریایی فراتر از حوزه‌های ملی را هدف قرار داده و دولت‌ها را ملزم به شناسایی مناطق حفاظت‌شده دریایی^۱، ارزیابی ریسک بهره‌برداری ژنتیکی و اشتراک عادلانه منافع^۲ می‌کند. این کنوانسیون با تأکید بر اکوسیستم‌های دریایی آسیب‌پذیر مانند

^۱ MPAs

^۲ ABS



مرجان‌ها و آب‌های عمیق، اصل پیشگیری از انقراض گونه‌ها را اجرا کرده و تحقیقات مشارکتی را الزامی می‌سازد. تعامل با UNCLOS از طریق توافق BBNJ ۲۰۲۳ چارچوبی برای مناطق فراساحلی ایجاد کرده و مسئولیت مشترک دولت‌ها در برابر تغییرات اقلیمی را برجسته می‌کند.

۴. کنوانسیون CITES ۱۹۷۳

این کنوانسیون تجارت گونه‌های در معرض خطر را کنترل می‌کند و ضمیمه‌های آن سطوح حفاظتی را مشخص می‌کند. دولت‌ها موظف به صدور مجوزهای CITES و نظارت بر زنجیره تأمین گونه‌های دریایی مانند کوسه‌ها، لابسترها و نهنگ‌ها هستند. این معاهده با اصل احتیاط در برابر صید بی‌رویه، تعامل با FAO و UNCLOS را برقرار کرده و مسئولیت پرچمی برای جلوگیری از تجارت غیرقانونی را تقویت می‌کند.

۵. کنوانسیون مهاجرت وحوش (CMS ۱۹۷۹) یا (Bonn Convention)

CMS با تمرکز بر گونه‌های دریایی مهاجر مانند لاک‌پشت‌ها، نهنگ‌ها و پرندگان دریایی، حفاظت موقت و مشارکتی را الزامی کرده و توافق‌نامه‌های اجرایی^۱ برای مسیرهای مهاجرتی تدوین می‌کند. دولت‌های ساحلی موظف به ممنوعیت شکار، جلوگیری از تعارض با صید و حفاظت زیستگاه‌ها هستند و تعامل با UNCLOS همکاری فرامرزی را تضمین می‌کند. این رویکرد، اصل عدم آسیب به چرخه‌های زیستی را نهادینه می‌سازد.

^۱ MOUs



۶. معاهده آنتارکتیک ۱۹۵۹ و پروتکل مادرزاد ۱۹۹۱

این معاهده رژیم حفاظت جامع محیط زیست قطبی را فراهم می‌کند و فعالیت‌های معدنی را ممنوع، مناطق حفاظت‌شده را گسترش و ارزیابی اثرات زیست‌محیطی سختگیرانه را الزامی می‌کند. دولت‌های مشورتی موظف به نظارت مشارکتی و همکاری علمی هستند و تعامل با UNCLOS ماده ۲۳۴ اختیارات ساحلی در یخ‌پوش‌ها را تقویت می‌کند.

۲-۳. دیوان بین‌المللی دادگستری و صلاحیت آن

۱. ساختار و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ به عنوان بازوی قضایی اصلی سازمان ملل متحد بر پایه فصل چهاردهم منشور ملل متحد (مواد ۹۲ تا ۹۶) و اساسنامه مصوب ۱۹۴۵، از پانزده قاضی مستقل تشکیل شده است. این قضات توسط مجمع عمومی و شورای امنیت برای دوره نه ساله انتخاب می‌شوند و نمایندگی جغرافیایی و نظام‌های حقوقی مختلف را تضمین می‌کنند. دیوان در دو حوزه اصلی فعالیت می‌کند: رسیدگی قضایی به دعاوی میان دولت‌ها و صدور رأی‌های مشورتی برای ارگان‌ها و نهادهای وابسته به سازمان ملل. روند دادرسی شامل مراحل کتبی (لوايح، ضمايم و ترجمه‌ها) و شفاهی (جلسات استماع، پرسش از شاهدان و کارشناسان) است. رأی‌گیری به صورت اکثریت ساده انجام می‌شود و احکام الزام‌آور هستند، هرچند نیروی اجرایی مستقیم ندارند و پیگیری آن‌ها از طریق شورای امنیت ممکن است. منابع حقوقی دیوان شامل معاهدات، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوق، احکام قضایی و دکترین برجسته است و

^۱ ICJ



اصل استمرار صلاحیت (فروم پروروگاتوم) انعطاف لازم برای پذیرش دعاوی را فراهم می‌آورد. این ساختار، دیوان را به مرجعی معتبر برای تفسیر تعهدات بین‌المللی تبدیل کرده و در پرونده‌های زیست‌محیطی با اتاق‌های ویژه و قضات موقت کارایی را افزایش داده است.

۲. رویه دادرسی و اصول قضایی

رویه دیوان بر اصل دادرسی عادلانه بنا شده است. مرحله ابتدایی شامل بررسی صلاحیت خودگردان (کمپتنز-کمپتنز) و قابلیت پذیرش دعوا است. دیوان می‌تواند دستورهای موقتی بر اساس ماده ۴۱ صادر کند تا از خسارات جبران‌ناپذیر جلوگیری شود؛ این دستورات در اختلافات زیست‌محیطی فوری الزام‌آور تلقی می‌شوند. احکام دیوان با استدلال حقوقی دقیق، مسائل صلاحیتی و ماهوی را جدا می‌کنند و شواهد علمی و تجربی را لحاظ می‌کنند. اصول منع رسیدگی مجدد و رسیدگی موازی نیز تعارضات را کنترل می‌کنند. دیوان از کارشناسان مستقل برای ارزیابی‌های فنی بهره می‌برد و اصل حسن نیت را بر رفتار طرفین تحمیل می‌کند، ضمن اینکه برابری طرفین در تخصیص وقت و مدارک تضمین شده است.

۳. صلاحیت دیوان در دعاوی زیست‌محیطی

صلاحیت دیوان در مسائل زیست‌محیطی عمدتاً اختیاری است و از سه منبع ناشی می‌شود: پذیرش شروط اجباری بر اساس ماده ۳۶ اساسنامه، شروط ارجاع در معاهدات خاص و توافق ویژه میان طرفین. پرونده‌های زیست‌محیطی مهم شامل:

- گابچیکو-ناگی‌ماروس (۱۹۷۶) بر پایه توافق خاص.
- پالپ میلز (۱۹۸۹) ذیل اساسنامه رودخانه اوروگوئه.



- کاستاریکا در برابر نیکاراگوئه (۱۹۹۴) بر اساس پذیرش اجباری صلاحیت.

این پرونده‌ها، اصل ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و تعهد پیشگیری از خسارات مرزی را به قاعده عرفی تبدیل کرده‌اند. دیوان مسائل زیست‌محیطی را در چارچوب معاهدات چندجانبه و توافقات منطقه‌ای می‌پذیرد و با اصل تکمیلی بودن در برابر دیگر محاکم عمل می‌کند.

۴. رأی‌های مشورتی و مسئولیت دولت‌ها

صلاحیت دیوان در رأی‌های مشورتی وسیع‌تر است و درخواست‌های مجمع عمومی مانند:

- دیوار جداسازی (۱۹۸۳)

- سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۷۵)

شامل مسائل زیست‌محیطی نیز می‌شود و تعهد عدم آسیب‌رسانی و اصل احتیاط را تبیین می‌کند. چالش‌های صلاحیت در برابر دادگاه‌های تخصصی مانند دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها از طریق اصل مکمل بودن مدیریت می‌شوند. دیوان معاهدات زیست‌محیطی را با عرف بین‌المللی تلفیق کرده و مسئولیت دولت‌ها را برای همکاری در ارزیابی اثرات و اقدامات احتیاطی الزامی می‌سازد.

۵. محدودیت‌ها و کارایی رویه

صلاحیت دیوان بر محدودیت‌های شرطی مقاوم است و اصل کارایی بر تفسیر شروط مقدم است. در دعاوی مرزی، دیوان مسائل آلودگی دریایی را ذیل معاهدات دوجانبه پذیرفته است. محدودیت عدم صلاحیت بر اشخاص خصوصی یا شرکت‌ها اعمال می‌شود و دولت‌ها به



عنوان نمایندگان انحصاری محسوب می شوند، ضمن اینکه بار اثبات خسارت بر مدعی تحمیل می شود. این ویژگی ها رویه را محتاطانه اما مؤثر نگه داشته است.

۶. دستورهای موقتی و اصل تناسب

در دعاوی زیست محیطی، دستورهای موقتی صلاحیت دیوان را عملیاتی می کنند و توقف فعالیت های زیان بار را الزام آور می سازند، مانند ممنوعیت قطع درختان در پرونده کاستاریکا- نیکاراگوئه. دیوان ارزیابی اثرات را شرط مشروعیت پروژه ها دانسته و اصل تناسب را در تعدیل حقوق اعمال می کند. (Millett, ۲۰۲۳, p. ۷۸)

۳- بررسی رویه قضایی

۳-۱- آرای کلیدی مرتبط با اصل پیشگیری

پرونده گابچیکو-ناگی ماروس میان مجارستان و اسلواکی که در سال ۱۹۷۶ به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع شد، بر سر پروژه سدسازی مشترک بر رودخانه دانوب شکل گرفت. دیوان در این پرونده اصل پیشگیری را به عنوان تعهد بنیادین دولت ها برای جلوگیری از خسارات زیست محیطی قطعی تبیین نمود، به گونه ای که مجارستان با توقف یک جانبه پروژه مسئول نقض معاهده ۱۹۶۹ شناخته شد، اما اسلواکی نیز موظف به رعایت استانداردهای زیست محیطی نوظهور گردید. دیوان ارزیابی اثرات زیست محیطی را به عنوان الزامی عرفی دانست و بیان کرد که هرگونه پروژه بزرگ نیازمند مطالعات پیشین جامع است تا ریسک های قابل پیش بینی مانند تغییر رژیم هیدرولوژیکی، کاهش تنوع زیستی و آلودگی آب شناسایی و مهار شوند، بدون آنکه اصل *pacta sunt servanda* نادیده گرفته شود؛ بلکه آن با



قیود زیست محیطی تعدیل گردید. این رأی، پیشگیری را به تعهد دوگانه^۱ تبدیل کرد که شامل نظارت مستمر و همکاری مداوم است و نقض آن مسئولیت مدنی بین‌المللی را به دنبال دارد، در حالی که اصل تناسب معیار توقف موقت پروژه‌ها قرار گرفت.

دیوان در این پرونده، اصل پیشگیری را فراتر از تعهدات معاهداتی تفسیر کرد و آن را به قاعده عام‌الشمول عرفی ارتقا داد، به طوری که دولت‌ها موظف به تعدیل پروژه‌های موجود با استانداردهای زیست محیطی معاصر هستند و استناد به ضرورت اقتصادی توجیه نقض نمی‌گردد. رأی بر لزوم مذاکرات مجدد برای یافتن راه‌حل‌های جایگزین تأکید ورزید و اصل همکاری را به مثابه ابزار اجرایی پیشگیری نهادینه ساخت، به گونه‌ای که عدم انجام EIA پیشین، مشروعیت کل پروژه را مخدوش می‌نماید. این رویکرد، حقوق بین‌الملل را از حالت ایستا به پویا سوق داد و پیشگیری را با توسعه پایدار پیوند زد.

پرونده پالپ‌میلز میان آرژانتین و اروگوئه بر سر کارخانه‌های کاغذسازی در رودخانه اوروگوئه، اصل پیشگیری را به اوج رساند و دیوان الزام به ارزیابی اثرات زیست محیطی واقعی و مؤثر را به عنوان شرط مشروعیت پروژه‌های صنعتی تثبیت نمود. در این پرونده اروگوئه با انجام EIA ناکافی مسئول شناخته شد، اما نقض فوری حقوق آرژانتین اثبات نگردید. دیوان EIA را نه تنها به عنوان فرآیندی فنی، بلکه به عنوان الزامی حقوقی و عرفی با محتوای دقیق در نظر گرفت که باید اثرات بر کیفیت آب، اکوسیستم رودخانه و جوامع ساحلی را پیش‌بینی و اقدامات جبرانی را مشخص نماید. اصل اطلاع‌رسانی و مشورت با دولت متأثر نیز پیش شرط

^۱ due diligence



همکاری در نظر گرفته شد. این رأی، پیشگیری را به تعهد فرآیندی مداوم تبدیل کرد و غفلت از نظارت پس از اجرا را نقض تلقی نمود. (Kolb, ۲۰۲۱, p. ۳۸۹)

دیوان در پرونده پالپ‌میلز بار اثبات را بر دولت مجری پروژه قرار داد تا بی‌خطر بودن اقدامات خود را اثبات کند و اصل تناسب را در تعدیل منافع اقتصادی و زیست‌محیطی اعمال نمود، بدون آنکه اصل حاکمیت بر منابع را نفی کند؛ بلکه آن را با قیود پیشگیرانه غنی ساخت. رأی بر ضرورت همکاری فنی مشترک برای نظارت بلندمدت تأکید کرد و پیشگیری را از ممنوعیت‌های ساده به مدیریت ریسک‌های تجمعی ارتقا داد. این تفسیر معاهده ۱۹۷۵ اوروگوئه را به الگویی جهانی بدل نمود. اصل پیشگیری در هر دو پرونده، تعهد دولت‌ها را به همکاری اجباری و اجرای EIA جامع تحمیل می‌کند و نقض آن را با مسئولیت جبرانی پیوند می‌دهد، در حالی که اصل حسن نیت معیار تفسیر قرار می‌گیرد (Shaw, ۲۰۲۱, p. ۱۰۴۲).^{۱۰۴۲} رویه دیوان در این آراء، پیشگیری را به قاعده آمره تبدیل کرده و استانداردهای علمی را به عناصر حقوقی تبدیل نموده است.

۳-۲- کاربرد اصل احتیاط در آرای دیوان

در پرونده پالپ‌میلز بر رودخانه اوروگوئه در سال ۱۹۸۹، دیوان اصل احتیاط را در برابر عدم قطعیت اثرات کارخانه‌های کاغذسازی بر اکوسیستم رودخانه‌ای اعمال نمود و اروگوئه را موظف به انجام اقدامات حفاظتی فوری کرد. هرچند EIA ناکافی نقض پیشگیری تلقی شد، فقدان اطمینان علمی کامل توجیه تعویق اقدامات احتیاطی نگردید. دیوان تأکید کرد که اصل احتیاط الزام به مطالعات تکمیلی بلندمدت و ممنوعیت موقت فعالیت‌های پرریسک، به ویژه در برابر آلودگی‌های شیمیایی پایدار و اختلالات هیدرولوژیکی غیرقابل برگشت، تحمیل می‌کند



و بار اثبات بی خطر بودن را بر دولت مجری قرار داد. این رویکرد، احتیاط را به مکمل پیشگیری تبدیل کرد و همکاری فنی مشترک برای ردیابی اثرات نامعلوم را الزامی ساخت، بدون آنکه اصل حاکمیت بر منابع مخدوش شود، بلکه آن را با قیود پیش‌بینی‌کننده غنی نمود. (Tanaka, ۲۰۲۲, p. ۱۵). پرونده کاستاریکا در برابر نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۴، بر سر جزیره‌های مرزی در دریای کارائیب، اصل احتیاط را در حفاظت از تالاب‌ها و اکوسیستم‌های ساحلی دریایی به کار برد و نیکاراگوئه را ملزم به توقف عملیات لایروبی و قطع درختان نمود. دیوان اعلام کرد که عدم قطعیت اثرات بر جریان‌های دریایی و تنوع زیستی مهاجر توجیه ادامه فعالیت نیست و اقدامات موقت فوری صادر کرد. احتیاط در این پرونده به عنوان قاعده عرفی الزام‌آور تفسیر شد که حاشیه امنیتی در بهره‌برداری ساحلی را ایجاب می‌کند و نظارت مستمر با کارشناسان مستقل پیش شرط مشروعیت تلقی گردید. این رأی، پیوند احتیاط با ماده ۱۹۴ کنوانسیون حقوق دریاها را برجسته ساخت و مسئولیت مشترک در برابر ریسک‌های دریایی فرامرزی را تحمیل نمود. (Millett, ۲۰۲۳, p. ۷۸).

در نظر مشورتی هسته‌ای در سال ۱۹۷۵، دیوان اصل احتیاط را در برابر اثرات زیست‌محیطی تسلیحات هسته‌ای بر اقیانوس‌ها و جو دریایی تبیین کرد. دیوان بیان نمود که در شرایط شدید عدم قطعیت علمی، دولت‌ها موظف به انجام اقدامات حفاظتی متناسب هستند، حتی اگر احتمال فاجعه قطعی اثبات نشده باشد. این نظر، احتیاط را به تعهد عام دولت‌ها برای جلوگیری از آلودگی‌های رادیواکتیو دریایی گسترش داد و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را الزامی دانست، بدون آنکه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای ممنوع گردد. (Shaw, ۲۰۲۱, p. ۱۰۴۲). پرونده بنزین ساحلی میان ایرلند و بریتانیا هرچند مستقیماً دریایی نبود، اما اصل



احتیاط را در آلودگی‌های ساحلی-دریایی اعمال کرد و بریتانیا را به دلیل عدم قطعیت اثرات بنزین جدید بر اکوسیستم‌های دریایی موظف به تعلیق موقت نمود. این رأی الگویی برای اختلافات دریایی شد. (Kolb, ۲۰۲۱, p. ۳۸۹) الزامات قضایی اصل احتیاط در رویه دیوان شامل اعمال بار اثبات معکوس است؛ به طوری که دولت مدعی آلودگی موظف به اثبات بی خطر بودن نیست، بلکه عامل بالقوه باید ایمنی اقدامات خود را اثبات کند و اقدامات متناسب با درجه عدم قطعیت تحمیل می‌شود. دیوان سطح احتیاط را بر اساس شدت بالقوه خسارت، گستره جغرافیایی و قابلیت جبران تعیین می‌کند و همکاری علمی را شرط اجرای آن می‌داند. (Dupuy & Viñuales, ۲۰۱۸, p. ۵۶۷) دیوان احتیاط را با اصل تناسب تعدیل می‌نماید، به گونه‌ای که اقدامات اقتصادی و مؤثر باشند، بدون افراط، و نظارت پس از اجرا را بخشی از تعهد مداوم تلقی می‌کند که نقض آن مسئولیت تجمعی ایجاد می‌نماید (Rosenne, ۲۰۱۷, p. ۲۱۸). اصل احتیاط در آرای دیوان، قاعده‌ای عرفی و الزام‌آور است و با UNCLOS و معاهدات دریایی هم‌خوانی دارد و حاشیه امنیتی را در EIA ها الزامی می‌سازد.

۳-۳. مقایسه با دادگاه‌های تخصصی

دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها به عنوان نهاد تخصصی ذیل کنوانسیون حقوق دریاها با یازده قاضی مستقل از مناطق گوناگون تشکیل شده و صلاحیت اجباری در اختلافات مربوط به کنوانسیون حقوق دریاها از جمله آلودگی دریایی، صید بی‌رویه و حفاظت اکوسیستم‌های دریایی دارد. در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت عام و کلی دارد، دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها بر تفسیر مواد ۹۲ تا ۲۳۷ تمرکز ویژه و فنی دارد. در پرونده کارخانه



موکس، دادگاه دستور موقت فوری برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای ساحلی ایرلند صادر کرد و اصل احتیاط را سختگیرانه‌تر از دیوان بین‌المللی دادگستری اعمال نمود، زیرا عدم قطعیت اثرات بر جریان‌های دریایی و اکوسیستم‌های فراساحلی توجه ادامه فعالیت نبود و همکاری فنی فوری را الزامی دانست. این رویکرد تخصصی، دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای را به مرجعی سریع‌تر و عملیاتی‌تر برای تهدیدهای دریایی فوری تبدیل کرده است (Tanaka, (p. ۱۵, ۲۰۲۲). در پرونده‌های صید مانند آرژانتین در برابر قزاقستان، دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای سهمیه‌های احتیاطی را سریعاً اعمال کرد و اصل پیشگیری را با داده‌های علمی ناکافی تعدیل نمود، در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده پالمیز بر ارزیابی اثرات زیست‌محیطی جامع تأکید داشت، اما فاقد سرعت دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای بود. دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای بار اثبات معکوس را سریع‌تر و قاطع‌تر اعمال می‌کند و مناطق حفاظت‌شده دریایی را گسترده‌تر و فنی‌تر تفسیر می‌نماید، که این تخصص قضات را برتر از رویکرد عام و حقوقی دیوان نشان می‌دهد. (Millett, ۲۰۲۳, p. ۷۸) دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای در نظر مشورتی غنا-ساحل عاج اصل احتیاط را برای آلودگی نفتی ساحلی-دریایی الزام‌آور دانست و نظارت مستمر فنی را پیش‌شرط مشروعیت تلقی کرد، در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده گابچیکو بر تعدیل معاهدات و مذاکرات تمرکز داشت. سرعت صدور دستورهای موقت دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای در حد چند هفته در برابر ماه‌ها در دیوان بین‌المللی دادگستری، برتری عملی و فوری ایجاد کرده است (Shaw, (p. ۱۰۴۲, ۲۰۲۱). مکانیسم حل اختلاف سازمان تجارت جهانی با پنل‌ها و ارگان استیناف بر اختلافات تجاری تمرکز دارد، اما اصول زیست‌محیطی را در پرونده‌هایی مانند ایالات متحده-میگو بررسی کرد و اصل احتیاط را در ممنوعیت صید لاک‌پشت‌گیر اعمال نمود و مقررات



حفاظتی دریایی را با ماده ۲۰ گات تعدیل کرد. در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری احتیاط را قاعده مستقل و عرفی می‌داند، سازمان تجارت جهانی تجارت آزاد را مقدم می‌شمارد و بار اثبات بر شاکی تحمیل می‌شود، برخلاف دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها که عامل آلودگی مسئول اثبات ایمنی است. (Kolb, ۲۰۲۱, p. ۳۸۹)

در پرونده اتحادیه اروپا-آزبست، سازمان تجارت جهانی اصل احتیاط را در ممنوعیت آزبست پذیرفت، اما آزمون ضرورت را نیز اعمال کرد، در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری فاقد چنین آزمونی است و تجارت آزاد را بر حفاظت زیست‌محیطی ترجیح داد. این رویکرد اقتصادی سازمان تجارت جهانی، با تمرکز حقوقی دیوان بین‌المللی دادگستری و فنی دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها تفاوت بنیادین و ساختاری دارد (Dupuy & Viñuales, ۲۰۱۸, p. ۵۶۷). سازمان تجارت جهانی در پرونده ایالات متحده-تن ماهی دلفین مکزیکی صید پایدار دریایی را بررسی کرد، اما معیارهای فنی دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها را نادیده گرفت و دیوان بین‌المللی دادگستری را در تفسیر عرفی عقب‌نگه داشت (Rosenne, ۲۰۱۸, p. ۲۱۸). ۲۰۱۷مقایسه سه مکانیسم نشان می‌دهد که دیوان بین‌المللی دادگستری تفسیر عام و عرفی ارائه می‌دهد، دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها تخصص دریایی و فنی دارد و سازمان تجارت جهانی اولویت تجاری و اقتصادی را دنبال می‌کند، که اصل تکمیلی بودن را پدید می‌آورد. (Thirlway, ۲۰۱۹, p. ۴۵)



۴- جایگاه حقوقی اصول در رویه دیوان

اصول پیشگیری و احتیاط در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری از تعهدات معاهداتی خاص به قواعد عرفی الزام‌آور ارتقا یافته‌اند. دیوان در پرونده گابچیکو-ناگی‌ماروس اصل پیشگیری را به عنوان الزام ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیشین تثبیت کرد و هرگونه پروژه بزرگ را بدون مطالعات جامع غیرمشروع دانست. در پرونده پالپ‌میلز، این اصل با لزوم ارزیابی اثرات واقعی و مؤثر غنی شد و غفلت از آن نقض تعهد مراقبت معقول تلقی گردید. دیوان این اصول را با ماده سی و هشتم اساسنامه هم‌خوان دانسته و آن‌ها را جزو اصول کلی حقوق و عرف بین‌المللی قرار داد، به گونه‌ای که پیشگیری بر خطرات قطعی و احتیاط بر عدم قطعیت علمی اعمال می‌شود و هر دو، مسئولیت دولت‌ها را برای همکاری فنی و نظارت مستمر تحمیل می‌کنند، بدون آنکه اصل حاکمیت بر منابع نفی شود، بلکه با قیود پیشگیرانه تعدیل می‌گردد. این جایگاه حقوقی اصول را به ابزار تفسیری معاهدات چندمنظوره مانند کنوانسیون حقوق دریاها تبدیل کرده و نقض را با مسئولیت جبرانی پیوند می‌دهد. (Tanaka, ۲۰۲۲, p. ۱۵) دیوان اصول را به عنوان قواعد آمره تلقی نموده که تفسیر محدود معاهدات را ناکارآمد می‌سازد. در پرونده‌های مرزی مانند کاستاریکا-نیکاراگوئه، پیشگیری شرط مشروعیت عملیات ساحلی و احتیاط برای حفاظت اکوسیستم‌های دریایی الزامی شد. بار اثبات معکوس اصل احتیاط بر عامل بالقوه آلودگی قرار گرفته و سطح اقدامات متناسب با شدت ریسک تعیین می‌شود، که این رویکرد دیوان را از دادگاه‌های تخصصی متمایز می‌کند. این اصول با توسعه پایدار پیوند خورده و ارزیابی اثرات را به فرآیندی مداوم با نظارت پسین تبدیل کرده است. (Millett, ۲۰۲۳, p. ۷۸) جایگاه حقوقی اصول در قرارهای موقت دیوان نیز مشهود است، جایی که دستورهای فوری برای توقف فعالیت‌های پرریسک صادر می‌شود و اصل حسن نیت به الزام عملیاتی مبدل



می‌گردد. دیوان پیشگیری را با اصل «پیمان‌ها باید رعایت شوند» تلفیق کرده و احتیاط را حاشیه امنیتی در تفسیر معاهدات می‌داند. (Shaw, ۲۰۲۱, p. ۱۰۴۲) در نظرات مشورتی دیوان، مانند سلاح‌های هسته‌ای، اصول پیشگیری و احتیاط به تعهد عام دولت‌ها برای عدم آسیب‌رسانی گسترش یافته و احتیاط در برابر تهدیدهای جهانی الزام آور شده است (Kolb, ۲۰۲۱, p. ۳۸۹). دیوان اصول را با اصل تکمیلی بودن در برابر دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها و سازمان تجارت جهانی هم‌خوان دانسته و تفسیر عام خود را حفظ می‌کند (Dupuy & Viñuales, ۲۰۱۸, p. ۵۶۷). نقش این اصول در تعدیل حاکمیت ملی برجسته است؛ دیوان آن‌ها را قیود عرفی بر صلاحیت‌های انحصاری می‌داند (Rosenne, ۲۰۱۷, p. ۲۱۸). اصول پیشگیری و احتیاط چارچوب مسئولیت دول را به نظامی دوگانه و مکمل تبدیل کرده‌اند؛ پیشگیری پایه تعهدات قطعی را فراهم می‌آورد و احتیاط با پوشش عدم قطعیت‌ها پویایی لازم را می‌بخشد، و هر دو در تعامل با یکدیگر الزامات قضایی مداوم را تحمیل می‌کنند.

۵- چالش‌ها و موانع اجرایی

عدم قطعیت علمی و فنی در اثبات ریسک‌های زیست‌محیطی دریایی یکی از چالش‌های اصلی اجرایی اصول پیشگیری و احتیاط است. دولت‌ها اغلب از فقدان داده‌های تجربی قطعی برای توجیه تعویق اقدامات استفاده می‌کنند، در حالی که دیوان در پرونده پالپ‌میلز تأکید کرده ارزیابی اثرات زیست‌محیطی باید واقعی و بر پایه بهترین دانش موجود باشد. با این حال، استانداردهای اثبات در سطح ملی متفاوت است و کشورهای در حال توسعه فاقد ظرفیت‌های فنی برای مدل‌سازی اثرات بلندمدت آلودگی نفتی یا اسیدی شدن اقیانوس‌ها هستند. این خلأ



معرفتی بار اثبات معکوس اصل احتیاط را تضعیف می‌کند، زیرا عامل آلودگی می‌تواند با استناد به پیچیدگی‌های اکولوژیکی دریایی از مسئولیت شانه خالی کند و همکاری علمی فرامرزی ماده ۲۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها به دلیل رقابت‌های ژئوپلیتیکی، مانند دریای چین جنوبی، ناکارآمد مانده است. (Tanaka, ۲۰۲۲, p. ۱۵)

ضعف مکانیسم‌های اجرایی و فقدان نیروی اجباری احکام دیوان چالش جدی دیگری است. قضاوت‌های دیوان بین‌المللی دادگستری الزام‌آور اما فاقد ابزار تحریم مستقیم هستند و شورای امنیت به دلیل وتوی دائم اعضا نمی‌تواند مسئولیت را عملیاتی سازد. در پرونده گابچیکوو، مجارستان و اسلواکی علی‌رغم رأی به مذاکرات مجدد به توافق نرسیدند و اجرای ارزیابی اثرات زیست‌محیطی به اراده سیاسی وابسته ماند. در حالی که دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها با سرعت بالاتر در صدور دستورهای موقت مؤثرتر عمل می‌کند، حتی آنجا نیز انطباق ملی ضعیف است. دولت‌ها با استناد به حاکمیت ملی از نظارت بین‌المللی طفره می‌روند و گزارش‌دهی ماده ۲۰۵ کنوانسیون حقوق دریاها ناقص باقی می‌ماند. تضاد میان توسعه اقتصادی و تعهدات زیست‌محیطی موانع حقوقی ایجاد می‌کند. کشورهای صادرکننده نفت و گاز، مانند پرونده‌های خلیج فارس، اصل تناسب را به نفع بهره‌برداری تفسیر می‌کنند و سازمان تجارت جهانی در پرونده‌های شیلات تجارت آزاد را بر احتیاط مقدم می‌دارد. دیوان در پالپ‌میلز تعدیل را الزامی دانست، اما فقدان شاخص‌های کمی برای سنجش تناسب، اجرای اصول را ذهنی می‌سازد و صنایع چندملیتی با لابی‌گری ملی مسئولیت را دور می‌زنند.

چالش صلاحیت و هم‌پوشانی محاکم پیچیدگی ایجاد کرده است. دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها صلاحیت اجباری کنوانسیون حقوق دریاها دارد، اما دیوان بین‌المللی دادگستری تفسیر



عام می‌دهد و منع رسیدگی موازی طرفین را به انتخاب محکمه واهی گذارد. پرونده کارخانه موکس میان ایرلند و بریتانیا میان دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها و دیوان بین‌المللی دادگستری معلق ماند و هماهنگی ضعیف، اصل تکمیلی بودن را تضعیف نمود. نابرابری ظرفیت‌های ملی میان کشورهای پیشرفته و در حال توسعه عدالت اجرایی را مخدوش می‌سازد. انتقال فناوری ماده ۲۰۳ کنوانسیون حقوق دریاها ناکافی است و کشورهای فقیر ساحلی نمی‌توانند ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیشرفته را اجرا کنند. دیوان این موضوع را نادیده نگرفته، اما تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی اجرای اصول را مختل می‌نماید.

نتیجه‌گیری

اصول پیشگیری و احتیاط به عنوان دو رکن بنیادین حقوق بین‌الملل محیط زیست دریایی، در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری جایگاه حقوقی محوری و الزام‌آور یافته‌اند و سؤال اصلی تحقیق مبنی بر جایگاه و کارایی این اصول در حل اختلافات زیست‌محیطی دریایی با پاسخ مثبت و قاطع تأیید می‌گردد، زیرا دیوان در پرونده‌های کلیدی چون گابچی‌کو و ناگی‌ماروس سال هزار و سیصد و هفتاد و شش ارزیابی اثرات زیست‌محیطی را به عنوان شرط لازم مشروعیت پروژه‌های بزرگ تثبیت نموده و هرگونه غفلت از آن را نقض تعهد مراقبت معقول تلقی کرده، در حالی که در پالپ‌میلز سال هزار و سیصد و هشتاد و نه اصل احتیاط را در برابر عدم قطعیت علمی اثرات کارخانه‌های کاغذسازی بر رودخانه اوروگوئه الزامی ساخت و بار اثبات بی‌خطر بودن را بر دولت مجری تحمیل نمود؛ فرضیه اصلی پژوهش که این اصول دولت‌ها را ملزم به ارزیابی جامع و تدابیر متناسب با ریسک می‌نماید نیز به طور کامل اثبات شد، چرا که دیوان همکاری فنی مستمر و نظارت پس از اجرا را تعهد دوگانه مراقبت معقول



دانسته و اصول را با ماده سی و هشتم اساسنامه هم‌خوان تلقی کرده است؛ سؤالات فرعی نیز پاسخ یافتند از جمله عملیاتی‌سازی پیشگیری از طریق الزام مطالعات پیشین و نظارت مداوم، تفاوت رویکرد دیوان با دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها در سرعت و تخصص فنی دادگاه و با سازمان تجارت جهانی در اولویت تجارت آزاد، و نقش محوری کنوانسیون حقوق دریاها مواد صد و نود و دو تا دویست و سی و هفت در تقویت این اصول به عنوان چارچوب اجرایی؛ فرضیات فرعی مبنی بر عدم مانع بودن عدم قطعیت علمی و تلفیق اصول با توسعه پایدار نیز در آرای دیوان مانند کاستاریکا-نیکاراگوئه و نظر مشورتی سلاح‌های هسته‌ای مشهود است.

راهکارهای پیشنهادی: برای غلبه بر موانع اجرایی، دولت‌ها باید شاخص‌های کمی ارزیابی اثرات زیست‌محیطی با همکاری سازمان ملل تدوین نمایند و مکانیسم نظارت منطقه‌ای خلیج فارس بر پایه کنوانسیون حقوق دریاها ایجاد کنند؛ دیوان می‌تواند اتاق‌های ویژه زیست‌محیطی دائمی تشکیل دهد و شورای امنیت پروتکل اجرایی احکام را تصویب نماید؛ کشورهای در حال توسعه از صندوق محیط زیست جهانی ظرفیت‌سازی فنی دریافت کنند و هماهنگی محاکم از طریق پروتکل رم تکمیلی بودن را الزامی سازد؛ صنایع چندملیتی با الزام مسئولیت اجتماعی شرکتی تحت نظارت مستقیم قرار گیرند.



منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱. اکبری، ح. (۱۴۰۲). حقوق محیط زیست دریایی. قم: انتشارات اسلامی.
۲. رضائی قوام آبادی، م. ح. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی اجرای اصل احتیاط زیست محیطی در پرتو آرای دیوان بین المللی دادگستری، دادگاه بین المللی حقوق دریاها و سازمان تجارت جهانی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، (۴۳) ۱۲۰-۱۳۵.
۳. رضوی نژاد، ع. (۱۴۰۳). اصل پیشگیری در پرتو آرای زیست محیطی دیوان بین المللی دادگستری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. صابرنژاد علویان، م. (۱۳۹۹). جایگاه اصل احتیاط در حقوق بین الملل دریاها. تهران: انتشارات سمت.

English References:

۱. Attard, D. J. (۱۹۸۷). *The exclusive economic zone in international law*. Clarendon Press.
۲. Birnie, P., Boyle, A., & Redgwell, C. (۲۰۰۹). *International law & the environment*. Oxford University Press.
۳. Boyle, A. (۲۰۱۲). Marine environmental protection in the ۲۱st century. *Yearbook of International Environmental Law*, ۲۳, ۱-۲۰.
۴. Churchill, R. R., & Lowe, A. V. (۱۹۹۹). *The law of the sea*. Manchester University Press.
۵. Dupuy, P.-M., & Viñuales, J. E. (۲۰۱۸). *International environmental law*. Cambridge University Press.
۶. Kolb, R. (۲۰۲۱). *The International Court of Justice*. Edward Elgar.



۷. Millett, M. (۲۰۲۳). Environmental disputes before the ICJ. *Journal of International Dispute Settlement*, ۱۴, ۵۶-۸۰.
۸. Nordquist, M. H. (Ed.). (۱۹۹۵). *United Nations Convention on the Law of the Sea ۱۹۸۲: A commentary, Volume IV*. Martinus Nijhoff.
۹. Rosenne, S. (۲۰۱۷). *The law and practice of the International Court*. Martinus Nijhoff.
۱۰. Rothwell, D. R., & Stephens, T. (۲۰۱۶). *The international law of the sea*. Hart Publishing.
۱۱. Sands, P., & Peel, J. (۲۰۱۲). *Principles of international environmental law*. Cambridge University Press.
۱۲. Shaw, M. N. (۲۰۲۱). *International law*. Cambridge University Press.
۱۳. Tanaka, Y. (۲۰۲۲). The International Court of Justice and environmental disputes. *Yearbook of International Environmental Law*, ۳۳, ۱-۲۵.
۱۴. Thirlway, H. (۲۰۱۹). *The International Court of Justice*. Oxford University Press.